

۱۲۳

طبقه کارگر و تهیدستان شهری در جهان سوم

(بررسی و تحلیل پیرامون وضعیت طبقاتی و قشربندی
شهری کارگر در جهان سوم)

مؤلف: پیتر لویید

مترجم: دکتر حسینعلی نوذری

عضو هیأت علمی دانشکده

حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه

آزاد - واحد کرج

Lloyd, Peter Cutt
A third world proletariat

سرشناسه	: لوید، پیتر کات
عنوان و نام پدیدآور	: Lloyd, Peter Cutt
مشخصات نشر	: طبقه کارگر و تهیدستان شهری در جهان سوم:
مشخصات ظاهری	: بررسی و تحلیلی پیرامون وضعیت طبقاتی و
فروست	: قشربندی نیروی کار در جهان سوم / مؤلف پیتر
شابک	: لوید؛ مترجم حسینعلی نوذری
وضعیت فهرست‌نویسی	: تهران: آشیان، ۱۳۹۲.
یادداشت	: ۳۲۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
یادداشت	: سلسله مباحثی در جامعه‌شناسی.
عنوان دیگر	: 978-964-7518-99-4
موضوع	: فیبا.
شناسه افزوده	: A third world proletariat: اصلی:
رده‌بندی کنرود	: واژه‌نامه
رده‌بندی دیویی	: طبقه کارگر جهان سوم (بررسی و تحلیلی پیرامون
شماره کتابشناسی ملی	: شهربا و شهربان‌ها--کشورهای در حال رشد--
	: پرولتاریا--فقرا.
	: نوذری، حسینعلی، ۱۳۳۶ - مترجم.
	: HT ۱۵۳ / ط ۲ ۱۳۹۲
	: ۳۰۵/۵۶
	: ۳۳۲۴۸۶۲

انتشارات آشیان

طبقه کارگر و تهیدستان شهری در جهان سوم

نویسنده: پیتر لوید

مترجم: حسینعلی نوذری

طراحی و آماده‌سازی روی جلد: بهرام داوری

امور هنری متن: توکلی

چاپ دوم: ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، خیابان شهدای ژاندارمری،

بن‌بست مرکزی، پلاک ۱، تلفن: ۶۶۹۶۵۳۷۷ - ۶۶۹۷۲۷۹۲

ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-964-7518-99-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۱۸-۹۹-۴

فهرست

۷	 مقدمه مترجم
۲۱	 پی‌سگفتار
	فصل اول
۲۵	 مقدمه
	فصل دوم
۶۱	 منازعه طبقاتی
۶۵	 مدل‌های طبقاتی
۸۴	 ادراک طبقاتی
	فصل سوم
۹۷	 طبقات اقتصادی
۱۱۰	 مشاغل دستمزدی یا کارمزدی
۱۲۴	 بخش غیررسمی
۱۳۷	 تحرک (جاب‌جایی) در طبقات
	فصل چهارم
۱۵۳	 گروه‌بندی‌های اجتماعی
۱۵۶	 شبکه‌های ارتباط جمعی
۱۶۵	 انجمن‌های قومی
۱۷۲	 انجمن‌های مسکونی

۱۸۰ - نتیجه

فصل پنجم

۱۸۹ - کنش سیاسی

۱۹۱ - تحرک اجتماعی و پیشرفت

۲۰۰ - کنش جمعی

۲۱۱ - یوپرلیسم

۲۲۴ - بسیج از بالا

فصل ششم

۲۳۵ - نتیجه

۲۴۳ - ترمینولوژی یا کاربرد اصطلاحات علمی و تخصصی

۲۶۷ - نمایه

۲۸۵ - واژه نامه

مقدمه مترجم

محض از جهان سوم، طبقات و لایه‌های اجتماعی مختلف آن، قشر بندی و نقش نیری کا. در ساختار اجتماعی این نوع جوامع، به ویژه حضور یا عدم حضور «طبقه کارگر» یا «پرولتاریا» در این گونه جوامع امری بسیار دشوار است. جهان سوم ایده رويه رشدی است که روابط تنگاتنگ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن با جهان غرب، آن را از ویژگی‌ها و شرایط خاصی برخوردار کرده است. از نیمه دوم قرن اخیر، به ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم، با گسترش تطات تکنولوژیک و تعمیق هر چه بیشتر روابط ناعادلانه و یک جانبه اقتصادی و سیاسی میان غرب و جهان سوم، کشورهای جهان سوم به مراتب بیشتر از دوران استعمار کهن و استعمار نو در سده‌های هجدهم و نوزدهم رستی و راحل آغازین دوران امپریالیسم در دهه‌های اول قرن بیستم، با سرعتی سرسام‌آور در حلقه نفوذ قدرتمند و گریزناپذیر اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و فرهنگ غرب قرار گرفته‌اند. اما نقطه امید، اگرچه بسیار کم‌رنگ، اینجاست که علیرغم موانع موجود در مسیر توسعه و رشد اقتصادی - اجتماعی جهان سوم، این جوامع در تلاش‌اند خود را از برخی جنبه‌های اساسی از حلقه دیرینه وابستگی اقتصادی - سیاسی خارج کنند و در این روند، کوشش فراوانی از خود نشان می‌دهند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، تحولات بسیاری در سطح جهانی رخ

داد که در برون رفت بسیاری از کشورهای جهان سوم از یوغ استعمار بی تأثیر نبود. از نظر سیاسی نیز ظهور و شکل‌گیری جنبش‌های آزادیبخش ملی، تشکیل احزاب سیاسی، ظهور جریان‌های سیاسی از جناح‌های محافظه‌کار و راست گرفته تا لیبرالیسم و گروه‌های چپ رادیکال و نیز وقوع انقلاب‌های ملی و دمکراتیک، موجب رشد و تقویت اندیشه

اولی تاکنون این جوامع همواره در بخش اقتصادی دچار رکود و عقب‌ماندگی خاص خود بوده‌اند؛ امری که دلایل عمیق ساختاری و ایدئولوژیک دارد و بخش عمده آن را باید ناشی از حضور مستقیم یا غیرمستقیم استعمار در دهه‌های گذشته و امپریالیسم سرمایه‌داری در دو قرن اخیر دانست. چنین سرمایه‌امالی، اولاً با برقراری سلطه استعماری - امپریالیستی خود موانع اساسی بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم به وجود آورد؛ ثانیاً با توجه به جنبه‌های گسترده پیشرفت تکنولوژیک خود، روز به روز به عارت و استثمار منابع مادی، ثروت‌ها و منابع عظیم اقتصادی ملت‌های جهان سوم پرداخته‌اند و از این رهگذر با واردات مواد خام از این جوامع به کشورهای خود، موجب پیشرفت گول‌آسای خود را فراهم کرده‌اند.

از سوی دیگر در بسیاری از موارد، کشورهای متروپل را امپریالیستی در جهت صرفه‌جویی در هزینه‌های آتی و به ویژه رفع مشکلات موجود بر سر راه حمل و نقل مواد خام و... و در روند صدور سرمایه خود، به سرمایه‌گذاری در قالب ایجاد کارخانه‌ها و صنایع مونتاژ و تأسیسات کاربر^۱ در این جوامع پرداخته‌اند.

این برنامه‌ها از چند لحاظ به نفع آنان بوده است: اول از نظر استفاده از نیروی کار ارزان که هم از نظر تعداد، بسیار زیاد و هم از نظر دستمزد، بسیار نازل بودند. علاوه بر اینکه به دلیل وجود ارتش عظیم بیکاران و نیروی کار ذخیره در این جوامع، مؤسسات و شرکت‌های یاد شده از نظر تأمین نیروی کار فراوان و ارزان نیز با دشواری چندانی روبه‌رو نبودند.

دوم از نظر صدور سرمایه‌های مالی و اقدام به سرمایه‌گذاری، که هم بحال اقتصادی و گم سیاسی به نفع آنان تمام می‌شد، زیرا با اجرای برنامه‌های خود از کانال چنین نهادهایی، به آسانی می‌توانستند به هدف‌ها و نقشه‌های سیاسی درازمدت خود در یک کشور، یا منطقه و حتی در سطح گسترده‌تر، به قاره دست یابند.

سوم آنکه این امر موجب قطب‌بندی هر چه بیشتر جهان شده و شکاف موجود میان کشورهای غنی و فقیر را شدت می‌بخشید. از طرف دیگر، بلوک‌بندی‌های موجود در سطح قدرت‌های بزرگ - که ریشه‌های عمیق اقتصادی و سیاسی آن را به ویران‌گر شکل پیمان‌های نظامی، خاصه به منظور فروش هر چه بیشتر تسلیحات نظامی - باید در جهان سوم جستجو کرد - موجب شد هر یک از این قدرتهای بزرگ جهانی از طریق مکانیسم‌های یاد شده، اقماری برای خود به وجود آرند تا در مواقع اضطراری از آن‌ها به مثابه پل پیروزی استفاده کنند.

این اقدامات از یک سو موجب تعمیق هر چه بیشتر شکاف‌های طبقاتی موجود در کشورهای جهان سوم شد و از سوی دیگر، به دلیل وابسته سازی اقتصاد ملی این کشورها به سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی غرب و ایجاد نظام اقتصاد انگلی و کمپرادور، نظام اقتصاد بومی و محلی این جوامع دچار ازهم‌گسیختگی و فروپاشی شد، به طوری که روزه‌به‌روز نیز بر شدت آن افزوده می‌شود و در عوض وابستگی‌اش به کشورهای متروپل شدت می‌گیرد. در این راستا، به ویژه اقتصاد روستایی

و اقتصاد کشاورزی که در بسیاری از این جوامع وجه مسلط تولید را داراست، بیشترین لطمات و ضربات وارد شده را تحمل می‌کند و آن‌چنان دچار نابودی و از هم گسستگی می‌شود که توده‌های روستایی گریزی جز فرار از روستاها و هجوم به شهرها را ندارند. پدیده‌ای که درست یا نادرست به «مهاجرت» موسوم شده است، در حالی که این توده‌ها مهاجرت نمی‌کنند بلکه فرار می‌کنند، همان‌گونه که مغزهای این جوامع فراری می‌کنند؛ با این فرق که توده‌های روستایی غیرمتخصص و فاقد سواد و تحصیلات جز فرار به شهرها و مناطق پیرامونی یا حومه شهرها (به صورت حاشیه‌نشینی) چاره دیگری ندارند.

این پدیده‌ها شروع می‌شوند که عارضه مستقیم حضور همه‌جانبه و درازمدت استعمار کهن و نه‌ان شرقی، آن امپریالیسم سرمایه‌داری غرب در این کشورهاست. اقتصاد روبه‌سکون و در حال فروپاشی این جوامع را بیش از پیش با موانع جدی و نبردکننده روبه‌رو می‌کند. پدیده هجوم نیروهای روستایی به شهرها، به ویژه به پایتخت و مراکز عمده صنعتی و تولیدی که حداقل امکان دستیابی به نوعی اشتغال در آنجا برایشان فراهم است. عارضه‌ای است که در همه جوامع پیرامونی به صورت غده‌ای چرکین و درمان‌ناپذیر درآمده است. علاوه بر موارد یاد شده، نکته مهم دیگری که باید آن را ناشی از حضور سلطه اقتصادی - سیاسی و کشورهای متروپل امپریالیستی در جهان سوم دانست، رشد بخش وسیع نیروی کار در مؤسسات تولیدی، فابریک‌ها، قطب‌های صنعتی و کارخانه‌سازی است که (اعم از دولتی و خصوصی) یا به صورت مونتاژ و وابسته، یا به صورت صنایع تولیدی سبک به ظاهر مستقل ولی تحت مالکیت خصوصی یا به صورت کارخانه‌ها و صنایع سنگین تحت مالکیت مشترک بخش خصوصی و دولتی و گاهی نیز تحت مالکیت شرکت‌های چندملیتی، به فعالیت مشغول‌اند. این نیروی کار عظیم پس از مدتی به

دلایل بی شمار جامعه شناسانه و روان شناسانه به فعالیت های صنفی - سیاسی خود قالب منسجمی می بخشند و بر دامنه آگاهی طبقاتی خویش می افزایند، به گونه ای که در مدتی کوتاه، به نیروی متحد، متشکل، خود آگاه و قدرتمند تبدیل می شوند. بسیاری از صاحب نظران در اطلاق عنوان «طبقه کارگر» یا «پرولتاریا» به این اقشار تردیدی به خود راه نمی دهند، اما برخی دیگر از آن ابا دارند. ولی جای هیچ بحث و جدلی نیست که این نیروها به هر عنوانی که نامیده شوند، دارای هویتی مستقل، واحد و در ضمن ممتاز از دیگر نیروها، اقشار و طبقات اجتماعی موجود در این اجتماع اند. این گروه ها خواسته ها و تقاضاهای ویژه خود را دارند و از هماهنگی و حمایت اتحاد رویه و خصلت های مشابه و نسبتاً منسجمی برخوردارند. علاوه بر این، مکی عمده آن ها خواستگاه و منشأ اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی تقریباً یکسان بر خاسته و به هدف ها و خواست های مشترکی نیز می اندیشند.

اما در کنار این نیروی عظیم، سه کار وسیعی از نیروهای متفرق و پراکنده شکل گرفته اند که از هر نظر با نیروهای قبلی متفاوت اند. آن ها هم از نظر خواستگاه و منشأ، هم از نظر نوع حرفه و شاغل و هم به لحاظ میزان تشکل، آگاهی، سواد، تحصیلات و مهارت های فنی و تخصصی با طبقه پیشین متمایزند. درک بهتر و شناخت عینی این نیروها مستلزم مطالعه و تحقیق در بافت و ساختار اقتصادی - اجتماعی خواستگاه آن ها است. البته تحقیق جامع و همه جانبه در این زمینه نیاز به فرصت و فراخ بیشتری دارد که از این مجال مختصر خارج است، از این رو به اشاره ای کوتاه بسنده می شود.

به دنبال فروپاشی و نابودی نظام اقتصاد کشاورزی سنتی به دلیل حضور پارامترهای استعماری و رکود روند تولید کشاورزی داخلی - گرچه بر شیوه های تولید سنتی استوار بود - نابودی و فقدان امکانات

تولید و معیشت، جایگزینی محصولات کشاورزی وارداتی به جای تشویق و حمایت از رشد و گسترش تولید کشاورزی داخلی، انجام نشدن اصلاحات ارضی واقعی، بها ندادن به «انقلاب سبز»، شکل نگرفتن «انقلاب صنعتی» که نتایج آن می‌توانست در پیشرفت و تحول کشاورزی سنتی و اقتصاد روستایی بی‌اندازه مؤثر باشد، و همچنین بی‌توجهی ماسادات و مسئولان به اقتصاد روستایی به ویژه در بخش کشاورزی، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نادرست و در مواردی امپریالیستی که در تسریع روند فروپاشی و اضمحلال اقتصاد روستایی مؤثر بود، همگی دست به دست هم داد و موجب شد مناطق روستایی در کشورهای جهان سوم از حداقل امکانات معیشتی که در گذشته از آن برخوردار بودند، بی‌بهره شوند و از کمترین امکانات و کار و اشتغال محروم شوند. به همین دلیل کشاورزان، دهقانان، زارعان، کارشنینان، کارگران زراعی و مانند آن‌ها به دلیل نبودن امکانات اقتصادی در روستاها، خانه و کاشانه خود را رها کرده، به سوی شهرها و مراکز صنعتی و تولیدی هجوم می‌آورند. اینان قشر عظیمی را تشکیل می‌دهند که «نیروی مهاجر روستایی» نامیده می‌شوند؛ البته اگر در اطلاق این عنوان نمی‌توان به خرج دهیم. این اقشار بی‌هیچ امیدی به آینده و بدون امکانات، تنها با دست خالی و صرفاً به اتکای نیروی جسمانی خود با کوله‌باری از اندوه و محرومی شهرها روی می‌آورند. اینان عمدتاً از سواد و تحصیلات محروم‌اند. به میزان اندکی از آن بهره‌مندند، از این‌رو نمی‌توانند جذب بخش‌های خدماتی و بخش بوروکراتیک و اداری، اعم از بخش‌های دولتی یا خصوصی شوند. وانگهی از هرگونه مهارت فنی و تخصص ابتدایی نیز بی‌بهره‌اند، بنابراین از امکان استخدام در کارخانه‌ها، فابریک‌ها، مؤسسات تولیدی و دیگر قطب‌های صنعتی نیز محروم‌اند. این نیروها نه هویت واحدی دارند و نه خاستگاه فکری - فرهنگی و اجتماعی واحدی، زیرا اغلب از روستاها و

مناطق مختلف با فرهنگ، زبان، آداب و رسوم و ساختار اجتماعی - اقتصادی متفاوت و در مواردی متضاد به سوی شهرها و مراکز عمده صنعتی - تولیدی مهاجرت می‌کنند و به جز اهالی روستاهای مشترک که باهم آشنا هستند، بقیه باهم بیگانه‌اند. حتی از نظر خواسته‌ها و تقاضاها نیز کمترین اتفاق نظر و مشترکاتی با یکدیگر ندارند. در واقع می‌توان گفت که ربدو امر هیچگونه فصل مشترکی میان آنان به چشم نمی‌خورد و تنها به حیات و وجه اشتراک میان آنان سرنوشت واحد و یکسانشان در گذشته، حال و آینده است. این عامل اگرچه می‌تواند موجب پیوند مهمی به‌شمار آید، اما در بسیاری مواقع به عامل اختلاف و تضاد میان آن‌ها تبدیل می‌شود. به‌طور مثال گروهی از میان همین اقشار خواهان انتقال به رده‌ها و اقشار بالاتر و مسکن خود را از وضع فلاکت‌باری که در آن به‌سر می‌برند نجات دهد و رخصت بهتری برای خود ایجاد کند، تا به این ترتیب در درون طبقات دیگری که وضع نسبتاً بهتری دارند، اسیمبله شوند. این گروه عمدتاً در میان سلسله‌ای از حرات این قشر به چشم می‌خورد. ولی گروهی دیگر که بیشتر در میان سلسله قدیمی و مسن‌تر دیده می‌شوند، مخالف این تمایلات‌اند و آن را بلندپروازی و جاه‌طلبی‌های کودکانه به‌شمار می‌آورند. آن‌ها جوان‌ترها را به همین دلیل مورد سرزنش و شماتت قرار می‌دهند و به تخطی از اصول و سنت‌های دیرین خود - متهم می‌کنند؛ در عوض، گروه اخیر همه سعی و تلاش خود را در جهت حفظ پیوندهای گروهی و ارتباط‌های درونی در میان این قشر بندی به‌کار می‌بندد. اعضای قشر بندی یاد شده به نحوی که اشاره شد به دلیل نداشتن سواد و مهارت کافی، دست کم در چند سال اول مهاجرت‌شان نمی‌توانند جذب کارخانه‌ها و مراکز تولیدی شوند (و به وضوح در بخش‌های اداری و خدماتی نیز هرگز)، از این‌رو برای گذران امور معیشتی خود و خانواده‌هایشان مجبورند به صورت کارگران خرده‌پا و پادو، کارگران

فصلی، ساختمانی، کارگران مزارع مکانیزه و نظایر آن کار کنند؛ یا به مشاغل کاذبی همچون دوره گردی، دست فروشی، سیگارفروشی، شیشه شویی، اتومبیل شویی، نگهبانی در پارکینگ‌ها و ساختمان‌ها و مشاغل دیگری از این قماش رو آورند. در بسیاری موارد نیز دیده می‌شود که آن‌ها به کارهای غیرقانونی همانند قاچاق، خرید و فروش مواد مخدر، رقت و غیره روی می‌آورند. از سوی دیگر، به دلیل ناامنی و بی‌اعتمادی از سوی بسیاری از کارفرمایان، حتی ارجاع بسیاری از مشاغل یاد شده نیز از آن‌ها منع می‌شود؛ زیرا در این قبیل جوامع ترجیح داده می‌شود برای هر شغلی از افراد شناخته شده و قابل اعتماد استفاده شود.

در مورد مسئله مسکن و اقامتگاه نیز با توجه به سطح بسیار بالا و هزینه‌های گزاف زندگی مسئله گرانی و کمبود مسکن در شهرهای چنین جوامعی، این گروه‌ها به دلیل نداشتن امکانات مالی و اقتصادی به هیچ‌وجه قادر به تهیه مسکن حتی به صورت اجاره‌ای و موقت نیستند چه رسد به اینکه امید به خرید و تهیه دائمی آن را داشته باشند که برایشان امری محال و آرزویی تحقق نیافتنی است. در نتیجه با درک این واقعیت، افراد در بدو ورود به صورت کلنی‌ها و گروه‌های واحدی که هر کدام به روستا یا منطقه خاصی تعلق دارند، گردهم جمع می‌شوند و در حاشیه یا در مناطق مرکزی شهرها یا هر جایی که قطعه زمینی برای سکونت نسبتاً مناسبی بیابند، مستقر می‌شوند و به برپایی خانه‌ها (الگر) بتوان مسکن نامید) به عنوان سرپناه می‌پردازند. این پدیده در کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، خاورمیانه و غیره پدیده‌ای بسیار مشهود و ملموس است و تمامی این نوع جوامع گرفتار آن‌اند، آن‌چنان‌که نمونه بارز آن را می‌توان در شکل حلبی‌آبادها، زاغه‌نشینی و آلونک نشینی مشاهده کرد که بخش جدایی‌ناپذیر شهرهای جهان سوم به‌شمار می‌روند.

بسیاری از محققان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانانی که به بررسی و

تحلیل اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این اقشار پرداخته‌اند، در این نکته وحدت نظر دارند که اقشار یاد شده گرچه در هر جایی با اسم و عنوان خاصی نامیده می‌شوند و از خاستگاه، خصوصیات، کارکرد و خواسته‌های ویژه‌ای برخوردارند، اما به هیچوجه در زمره «طبقه کارگر» یا «پرولتاریا» نمی‌گنجند و اطلاق چنین عنوانی به آن‌ها دلیل بر ناپذیرگی آن تحلیل و تحلیلگر به شمار می‌رود. تا آنجا که نگارنده در آثار و معارف فارسی و انگلیسی در این زمینه بررسی و تحقیق کرده است، بیشتر صاحب نظران از این گروه‌ها با عنوان‌هایی چون «اقشار تهیدست شهری»، «تهیدست شهر»، یا «حاشیه‌نشینان» یاد کرده‌اند. در هر حال، این مسئله معضلی ثانویه است. سراسر می‌آید و بحث‌ها و پرسش‌های متعددی را برانگیخته است. آیا در اصل می‌توان این اقشار را جزء نیروهای مزدبگیر و طبقه کارگر قلمداد کرد؟، بر آن، آیا اطلاق عنوان طبقه کارگر (پرولتاریا) به این اقشار و دیگر نشان مشابه از منظر الگوهای تحلیلی - تبیینی در جامعه‌شناسی سیاسی راجع به سیاست، مناسب و بجاست؟

محور اصلی بحث و تحلیل کتاب حاضر (طبقه کارگر در جهان سوم)، که جلد یازدهم از مجموعه «سلسله مباحث در جامعه‌شناسی» است که زیر نظر پروفیسور تام باتومور و پروفیسور ام. جی. مولکای تدوین شده، در مورد پرسش‌ها و موضوعات مطرح شده در اینجا است. از ویژگی‌های بارز کار تحقیقی مؤلف این است که در سراسر کتاب سعی داشته با به دور از هرگونه برخورد شعاری یا تعصب و دگماتیسم، صرفاً در قالب بحث‌های کلاسیک علمی و آکادمیک و با دقت نظر براساس فاکت‌ها و داده‌های علمی جامعه‌شناختی و بدون دخالت دادن فاکتورهای از پیش تعیین شده و جهت‌دار یا پارامترها و پیش‌فرض‌های غالب ایدئولوژیک و جهت‌گیری‌های فکری مشخص، به بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل و موضوعات طرح شده بپردازد. پیتر لوید، مؤلف کتاب، بر آن است که جز

قشر «تهیدستان شهری» که بخش وسیعی از نیروی کار شهری جوامع جهان سوم را تشکیل می‌دهند، اقشار و طبقات دیگری نیز در این جوامع حضور دارند که در کارخانه‌ها، مؤسسات و صنایع سبک و سنگین مشغول به فعالیت‌اند که برخلاف «تهیدستان شهری» که بی‌هویت و آواره‌اند، از هویت مستقل و واحدی برخوردارند، خواسته‌ها و تقاضاهای مشخص و یکسانی دارند، از خودآگاهی و شکل طبقاتی برخوردارند و بدان خود دارای تعاونی، اتحادیه و سندیکاهای کارگری (صنعتی - سیاسی) هستند؛ ضمن آنکه گاهی به برپایی میتینگ و اعتصاب دست می‌زنند و خواسته‌ها و تقاضاهای خود را به‌طور جمعی مطرح می‌کنند و تا دستیابی کامل به خواسته‌ها و درخواست‌های خود از پای نمی‌نشینند. و به این ترتیب، روند «ارز» طبقاتی روز به روز تشدید می‌شود.

اما به‌رغم موارد یاد شده، م‌لف به طرح پاره‌ای استدلال‌های تئوریک همراه با فاکت‌ها و رهیافت‌های ناشی از مشاهدات عینی پرداخته و مواردی اساسی را به بحث و بررسی می‌گیرد، همچون قرار دادن گروه‌بندی‌های یاد شده در زمره «طبقه کارگر»، حضور یا عدم حضور طبقه کارگر یا پرولتاریا (البته به مفهوم کلاسیک و رایج غربی آن) در کشورهای جهان سوم، اعتبار یا بی‌اعتباری نظریاتی که اقشار را به‌دبگیر، کارگران شاغل در بخش صنعت، خدمات و مؤسسات تولیدی را جزء طبقه کارگر به‌شمار می‌آورند، و این نکته حائز اهمیت که آیا می‌توان اقدام به «میدست شهری» را جزء طبقه کارگر به‌شمار آورد.

البته لوید در خلال بحث‌های خود نشان می‌دهد که در این موارد نمی‌توان با قاطعیت و خالی از هرگونه ابهام و تردید پاسخ گفت. نکته‌ای که در این زمینه توجه به آن اهمیت بسزایی دارد، این است که واژه «پرولتاریا» و اصطلاحات و عبارت‌هایی نظیر «طبقه»، «تحلیل طبقاتی»، «تضاد طبقاتی» و ... عمدتاً برخاسته از بسترها و زمینه‌های سیاسی -

اجتماعی و صورتبندی‌های اقتصادی و الگوهای نظری و فکری - فلسفی غربی است که سابقه آن به جنبش‌ها و نهضت‌های روشنفکری و کارگری قرن نوزدهم در اروپا بازمی‌گردد. از سوی دیگر، این اصطلاحات به طور ویژه در پیوند با ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جهان غرب، به ویژه اروپا به کار رفته است. مکانیسم‌های تحلیلی یاد شده عمدتاً توسط مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌های اروپایی و به منظور تجزیه و تحلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی اروپای قرن نوزدهم و بیستم به خدمت گرفته شد. مؤلف نیز با توجه به نکات یاد شده نتیجه‌گیری می‌کند که اصطلاحات از این دست را نمی‌توان با قاطعیت در مورد کشورهای جهان سوم در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا به کار برد. علاوه بر آن، ساختار اجتماعی - اقتصادی - رامن جهان سوم در قرن حاضر از اساس با شرایط اروپای غربی قرن نوزدهم (که انقلاب‌های علمی - صنعتی و انقلاب‌های اجتماعی فراوانی را از سر گذرانده و از دوران فئودالیسم اروپایی وارد دوران سرمایه‌داری شده و با سری سام‌آور به سوی رشد و توسعه و انباشت عظیم سرمایه گام نهاده) تفاوت فاحش دارد. در حالی که امروزه کشورهای جهان سوم پیوسته در فقر و تنگدستی و ورشکستگی اقتصادی و اوضاع فلاکت‌بار ناشی از حضور سالیان دراز استعمار و امپریالیسم به سر می‌برند.

مؤلف با آوردن شواهد و نمونه‌هایی از آمریکای لاتین، آفریقا و تا حدودی هند، در مورد وضعیت «تهیدستان شهری» در چنین کشورها به بحث می‌پردازد. لازم به یادآوری است که گرچه مطالب و بحث‌های مطرح شده در اثر حاضر بسیار کوتاه و فشرده‌اند و در جای خود نیاز به تفصیل و تحقیق جامع‌تری دارند، اما از دیدگاه مترجم، با توجه به سنخیت و تشابه فراوان گروه‌بندی یاد شده و دیگر اقشار مطرح شده در این کتاب با گروه‌بندی‌ها و اقشار اجتماعی به طور اعم و تهیدستان شهری به طور

ویژه در جامعه ما، مطالعه آن تا حدود زیادی می تواند نسبت به شناخت گروه بندی یاد شده و دیگر اقشار اجتماعی موجود در جامعه ما نیز راهگشا و مفید فایده باشد؛ موضوعی که به نوبه خود می تواند در بررسی رفتاری ها و مشکلات موجود در ایران و شاید ارائه راهکارهایی در این باره کمک های فراوانی کند.

مترجم امیدوار است که ترجمه اثر حاضر دست کم زمینه بحث های علمی بیشتری را در این باره فراهم کند و از صاحب نظران ارجمند انتظار دارم که از ارائه نظرات پیشنهادی خود در این زمینه دریغ ننمایند. باشد که از این رهگذر گاهی هر چند کوچک در برطرف سازی بخشی از معضلات فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی جامعه خود برداریم. در پایان، لازم می دانم بذات را بر مضمون ترجمه اثر حاضر یادآور شوم.

ترجمه این اثر، داری به بار شوار بود، که سعی شده است در نهایت دقت و وسواس انجام پذیرد. نشر سائن نگارش مؤلف بسیار پیچیده و مغلق و در ضمن گسیخته است. مؤلف در سراسر کتاب، هدف ها و مضمون های متعدد و چه بسا متضاد و مغایر را گنجانیده است. از سوی دیگر، شیوه نگارش ادبی کتاب بر اساس رعایت اصول ایجاز و اختصار نویسی تدوین شده است. علاوه بر آن، مؤلف ضمن رعایت این نکته سعی کرده است تا حجم وسیعی از مطالب و موضوعات متنوع و پراکنده حوزه های مختلف علوم اجتماعی و انسانی را که به نوعی به بحث او مربوط اند، به کمک بگیرد. از اقتصاد، جامعه شناسی، حقوق تا روان شناسی، فلسفه و بسیاری از دیگر زمینه ها بهره جسته است، که همین موضوع، خود موجب ابهام و پیچیدگی مطالب کتاب و در نهایت دشواری فهم آن شده است. از این رو، مترجم با توجه کامل به موارد یاد شده که در آغاز کار ممکن بود سبب ایجاد ابهام در ذهن خواننده شود، کتاب را در دو مرحله جداگانه ترجمه و هر بار با دقت و وسواس آن را

بازخوانی و تصحیح کرده است. در برخی موارد نیز از بابت آگاهی بیشتر درباره موضوعات مبهم، توضیحاتی را با علامت مشخص شده آورده است. از خوانندگان ارجمند انتظار می رود تا لغزش های احتمالی را یادآوری کنند با این امید که در چاپ های بعدی برطرف شود.

شایسته است از دوستان ارجمند، آقایان دکتر حسین بشیریه و احمد تدین که از ارائه پیشنهادها و نظرات اصلاحی خود دریغ نورزیدند و نیز ده ست انشمنند و بزرگوادم، جناب آقای محمود معتقدی که به رغم بیماری و کسالت جسمی، بر من منت نهاد و ویرایش متن ترجمه را برعهده گرفت، تاسر و قدردانی نمایم. در پایان سپاس قلبی خود را تقدیم همسر بهرانه می دارم که در همه مراحل ترجمه، تایپ، اصلاح، بازخوانی و ویرایش متن یار بهرام بود.

ح.ن.

تهران